مطالعات تاریخ اسلام
سال هفدهم، شمارهٔ ۶۶، پاییز ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۶۵ -۱۸۷

بررسی و تحلیل اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان (۱۸۸۹-۱۹۲۵)

سید کاظم موسوی سعد[۱]
ابوالحسن فیاض انوش[۲]

چکیده: از اواخر قرن نوزده، دفاع از منافع استراتژیک هند و بهره‌برداری اقتصادی از منابع و راه‌های تجاری خوزستان، دو محور اصلی سیاست بریتانیا در این ایالت بود و بر همین اساس، بریتانیا اقدام به تأسیس مراکز سیاسی مهمی با عنوان کنسولگری کرد.

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در پی پاسخ به این سؤال است که کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان چه کارکردهایی داشتند؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که کنسولگری‌ها علاوه بر مأموریت‌های سیاسی و اقتصادی، در امور فرهنگی، اجتماعی و نظامی منطقه نیز مداخله داشتند؛ از جمله ایجاد امنیت راه‌ها، حمایت از شرکت‌های بریتانیایی، مذاکره با شیوخ و خان‌ها و حتی تأسیس مدارس و درمانگاه‌ها که برای جلب اعتماد مردم بود. یافته‌ها نشان می‌دهد کنسول‌ها عملاً نقش مشاور و حاکم غیررسمی ایالت را ایفا می‌کردند و با گسترش نفوذ بریتانیا در ساختار محلی، زمینه وابستگی سیاسی و اقتصادی خوزستان به منافع استعماری را فراهم ساختند.

واژه‌های کلیدی: خوزستان، بریتانیا، کنسولگری، ایل بختیاری، شیخ خزعل، کارکرد

10.22034.17.66.6
۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. kadim.mosavi@ymail.com
https://orcid.org/0009-0002-0689-0959
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول). amir.anush2016@gmail.com
https://orcid.org/0009-0005-5475-9439
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 17, No 66, Autumn 2025
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 165-187

Analysis of the Goals and Functions of British Consulates in Khuzestan (1889–1925)

Seyyed Kazem Mousavi Saad [1]
Abolhassan Fayyaz Anoush[2]

Abstract: Since the late nineteenth century, the defense of India's strategic interests and the economic exploitation of Khuzestan's resources and trade routes were the two main pillars of British policy in the province. Accordingly, Britain established important political centers in the form of consulates. This study, employing a descriptive–analytical approach and relying on library and archival sources, seeks to answer the question of what functions the British consulates in Khuzestan performed. The findings indicate that, in addition to political and economic missions, the consulates intervened in the region's cultural, social, and military affairs, including securing trade routes, supporting British companies, negotiating with local sheikhs and khans, and even establishing schools and clinics to gain the trust of the population. The results further show that the consuls effectively acted as advisors and unofficial rulers of the province, and by expanding British influence within the local structure, they laid the groundwork for Khuzestan's political and economic dependence on colonial interests.

Keywords: Khuzestan, Britain, consulate, Bakhtiari tribe, Sheikh Khazal, function.

10.22034.17.66.6
1. PhD Candidate of History of post-Islamic Iran, Departement of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran. kadim.mosavi@ymail.com https://orcid.org/0009-0002-0689-0959
2. Professor, Departement of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author). amir.anush2016@gmail.com https://orcid.org/0009-0005-5475-9439
Receive Date: 2025/06/01 Accept Date: 2025/10/02
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

کنسولگری یکی از نهادهای فعالی است که کشورها به منظور تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود در سرزمین‌های دیگر، از آن بهره‌برداری می‌کنند. خوزستان در مقطعی در حوزهٔ فعالیت‌های استعماری بریتانیا قرار گرفت که فعالیت و نقش کنسولی این کشور در آن پررنگ بود. زمینهٔ فعالیت‌های استعماری بریتانیا در خوزستان و آغاز نفوذ جدی آن، به سال ۱۸۸۸م. باز می‌گردد. در این سال، بریتانیا موفق شد مسیر کارون را به روی کشتی‌ها باز کند. از آن زمان ایالت خوزستان اهمیت ویژه‌ای برای کمپانی هند شرقی یافت و این شرکت شروع به بسط نفوذ خود در آن کرد. در سال ۱۸۸۹م. اولین کنسولگری بریتانیا در محمره (خرمشهر) تأسیس شد و به دنبال آن، برادرانِ لینچ کشتی‌های بخار خود را به کارون فرستادند. دولت هند به‌تدریج متوجه شد دخالت در برخی جریانات سیاسی برای تسهیل امر تجارت لازم و ضروری است. از این رو، عقد قراردادهای همکاری با حاکمان محلی و مسلح کردن آنها، انجام مذاکرات سیاسی و گرفتن امتیازات، ایجاد نظم و امنیت، وظایف عمده‌ای بود که برعهدهٔ کنسولگری‌های آنها (خرمشهر، اهواز و دزفول) نهاده شد.

با توجه به اینکه هدف اصلی این تحقیق بررسی اهداف و کارکردهای تأسیسات سیاسی و اداری بریتانیا مانند کنسولگری در خوزستان است، می‌بایست مقاصد بریتانیا در خوزستان از نظر تأسیس کنسولگری را مورد پژوهش قرار داد. ضرورت این تحقیق به دلیل خلأ پژوهش موجود در این حوزه است که محقق با بهره‌گیری از منابع موجود، اهداف و کارکردهای کنسولگری بریتانیا در خوزستان را از تأسیس کنسولگری بریتانیا در خرمشهر تا تشکیل سلسله پهلوی، مورد بررسی قرار داده است. رویکرد این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که ابتدا موضوع مورد بحث توصیف و تشریح شده و سپس ابعاد و زوایای تشکیل کنسولگری و کارکردهای آن تحلیل و تبیین گردیده است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، عمدتاً کتابخانه‌ای و اسنادی است و منابع دست‌اول تاریخی، به‌ویژه مکاتبات سرّی و محرمانهٔ مأموران بریتانیا که اخیراً در تارنمای کتابخانه قطر انتشار یافته، استفاده شده است.

تاکنون تحقیق مستقلی دربارهٔ کنسولگری بریتانیا در خوزستان و به‌ویژه بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی و اداری این نهاد در خوزستان، صورت نگرفته است. در برخی تألیفات، در مورد کارکردهای کنسولگری بریتانیا در خوزستان اشاراتی شده است. از این میان باید به کتاب

رائین (۱۳۵۶) اشاره کرد که به برخی وظایف سیاسی و اقتصادی کنسول‌ها اشاره کرده است. رایت (۱۳۸۵) تاریخ تأسیس کنسولگری‌ها و هچنین اقدامات مثبت آنها را بیان کرده است. کتاب *امپریالیسم بریتانیا در ایران در دوره قاجار* تألیف «اچ. لیمن استیینز» به اهمیت کنسول‌های بریتانیا در نفوذ این کشور در خاورمیانه پرداخته، اما طرح روایت وی همان روایت رسمی کشور بریتانیا است. در کتاب *کشتی‌رانی کارون* از حبیب‌الله سعیدی‌نیا (۱۳۹۲)، به نقش کنسول‌ها در گشایش کارون اشاراتی شده است. در مقالهٔ رضا حبیبی‌نژاد (۱۳۵۶) با عنوان «منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس در خوزستان (۱۳۰۶-۱۳۳۴)» مؤلف به شرح منافع بریتانیا و تلاش‌های این کشور برای تأمین آنها پرداخته است.

در این پژوهش، به کارکردهای کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان پرداخته شده است که گنجاندن تعاریف زیر ضرورت می‌یابد.

کنسول: نمایندهٔ رسمی یک دولت در کشور دیگر است که به منظور کمک و پشتیبانی از شهروندان کشور خود و برای ترویج و آسان‌سازی روابط تجاری و دیپلماتیک میان دو کشور فعالیت می‌کند. در دوره‌هایی در ایران به کنسول «شهبندر» یا «بالیوز» گفته می‌شد (صدر، ۱۳۷۱: ۱۳۸).

کارکرد: واژهٔ «Function» از ریشه لاتینی «Functio» به معنای انجام یک وظیفه گرفته شده و در فارسی معادل‌هایی چون نقش، عمل، خدمت و شغل یافته است. در علوم اجتماعی نقشی را می‌رساند که یک جزء از کل تقبل کرده و به انجام می‌رساند. در کل کارکرد به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که به منظور برآوردن یک نیاز یا نیازهای یک سیستم (نظام) انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

موقعیت جغرافیایی خوزستان

ایالت خوزستان در رأس خلیج‌فارس در خاک ایران، از جلگه‌ای آبرفتی که رودخانه کارون و شاخه‌های فرعی‌اش دز و کرخه به وجود آورده‌اند، تشکیل شده و تقریباً منطبق با ایلام است (ادموندز، ۱۴۰۱: ۱۸۰). خوزستان در غرب به عراق و در شمال و شمال شرقی به تپه‌ماهورهای لرستان و بختیاری محدود می‌شود و در جنوب شرقی یعنی دریا، مجاور محدوده والی‌گری بنادر خلیج‌فارس در نزدیکی بندر دیلم است (خالدی، ۱۴۰۰: ۷).

موقعیت جغرافیایی خوزستان از نظر استراتژیک و تجارت اهمیت خاصی برای بریتانیا داشت (ادموندز، ۱۴۰۱: ۱۸۱). تنها رود قابل کشتی‌رانی ایران از خوزستان عبور می‌کرد. کالاهای اروپایی بدون پرداخت هزینهٔ سنگین حمل‌ونقل بار، از طریق کانال سوئز یا هند با کشتی‌های «پنج پا آبخور»[1] به اهواز در ۷۵ مایلی شمال خرمشهر و با کشتی‌های سبک‌تر با طی پنجاه مایل دیگر به درخزینه نزدیک شوشتر می‌رسیدند (Ior/l/ps/20/c205). در کنار اهمیت تجاری، نگاه بریتانیا به این ایالت، از سیاست دفاع از هند متأثر بود و سعی می‌کرد این ایالت را از نفوذ رقبای خود دور نگه دارد (Ior/l/mil/17/15/1012). روسیه از عمده‌ترین این کشورها بود که بریتانیا آرزو داشت پیشروی این کشور را به هند و خلیج‌فارس سد کند (لورین، ۱۳۶۳ :۲۳). در آغاز قرن بیستم، کمپانی بریتانیایی برادران لینچ برای تسهیل روابط تجاری، راه کاروان‌رو مخصوصی را که به پل مجهز بود، از طریق کوه‌های بختیاری به اصفهان احداث کردند. این راه به علت کوتاه بودن، به‌تدریج جای راه بوشهر-شیراز را گرفت و ترانزیت کالاهای بریتانیایی و اروپایی به نواحی مرکزی ایران را به خود جذب کرد (Ior/l/ml/17/15/47/3). با اکتشاف نفت در سال ۱۹۰۸م، اهمیت خوزستان برای بریتانیا افزایش چشمگیری یافت و در صدر سیاست‌های بریتانیا قرار گرفت (Ior/l/ps/10/965).

تأسیس کنسولگری بریتانیا در خوزستان

بریتانیا در قرارداد پاریس (۱۸۵۷م)، با برقراری و شناسایی کنسول‌ها برای خود در خاک ایران، از حقوق دولت کاملةالوداد برخوردار شد (واتسن، ۱۳۴۰: ۴۲۵). تا سال ۱۸۸۰م، منافع تجاری و سیاسی بریتانیا در خوزستان کم بود. در این دوره، پیگیری منافع بریتانیا در این ایالت برعهدهٔ نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر و کنسول بصره بود(Ior/l/ps/10/942/1). همزمان با افتتاح کارون به روی کشتی‌ها در سال ۱۸۸۸م و افزایش چشمگیر منافع بریتانیا، اولین کنسولگری بریتانیا در سال ۱۸۸۹م. در محمره (خرمشهر) تأسیس شد (Wilson, 1941: 99). چهار سال بعد که در میدان نفتون، نفت کشف شد، هر دو شهر اهواز و محمره اهمیت تازه‌ای یافتند (رایت، ۱۳۸۵: ۸۴). از این زمان، سیاست نفت‌محور بریتانیا آغاز شد (بهار، ۱۳۵۷: ۲۱۶). طبق قرارداد کشتی‌رانی کارون، اهواز آخرین نقطهٔ پهلو گرفتن کشتی‌های خارجی بود و عمل انتقال کالاها و مسافران در پایین

۱. نوعی کشتی سبک که می‌تواند در آب‌هایی با عمق حداقل پنج پا حرکت کند، بدون اینکه به کف برخورد کند.

سد سنگی انجام می‌شد. در این محل به‌تدریج شهر جدیدی به نام بندر ناصری و پایین شهر اهواز ایجاد شد. طرح احداث راه بختیاری (لینچ) که اهواز را به اصفهان متصل می‌کرد، بریتانیا را به ایجاد نائب‌کنسولی در اهواز مصمم ساخت. مسئولیت اصلی کنسول اهواز، بیشتر سیاسی و ایجاد روابط نزدیک با خان‌های بختیاری بود و با توجه به اینکه خان‌های بختیاری با تغییر فصل کوچ می‌کردند، نائب‌کنسولی اهواز در ماه‌های سرد سال در اهواز مستقر بود و در ماه‌های گرم تا حدود اصفهان تردد می‌کرد (Ior/l/ps/10/942). به علت غارت‌های مستمر قبایل پشت کوه، به‌ویژه قبایل سگوند که دزفول و اطراف آن را ناامن کرده بودند، بریتانیا در سال ۱۹۱۳م. نائب‌کنسولی دزفول را ایجاد کرد و وظیفهٔ اصلی وی را تعامل و مهار قبایل و عشایر پشت کوه اعلام کرد. ترتیبات اداری و سیاسی بریتانیایی فوق تا سال ۱۹۱۴م، یعنی آغاز جنگ جهانی اول ادامه یافت و با آغاز جنگ، چهرهٔ خوزستان شاهد دگرگونی کلی شد. طی دو سال اول جنگ، علاوه بر نائب‌کنسول سیاسی اهواز، یک مسئول سیاسی به آن ملحق شد و نائب‌کنسول دزفول به شوشتر منتقل گردید و در این دو مکان اخیر، مراکز تفتیش ایجاد شد که ظاهراً برای کنترل عناصر آلمانی و ترکی بود که قبایل عربی را به جهاد بر ضد بریتانیا دعوت می‌کردند. این نائب‌کنسولی تا سال ۱۹۲۳م. به فعالیت خود ادامه داد و با پایان یافتن نقشه‌برداری‌های طرح راه‌آهن و رسیدن نیروهای ایرانی به مناطق شمال خوزستان، بریتانیا نائب‌کنسولی دزفول–شوشتر را برای همیشه بست (Ior/l/ps/10/942). کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان به عنوان حامیان منافع این کشور و با اهداف مشخصی، کارکردهای متعددی را برعهده داشتند.

اهداف کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان

۱. دفاع از هند

دفاع از هند بزرگ‌ترین مستعمرهٔ بریتانیا، مهم‌ترین هدف کنسولگری‌های این کشور در ایران بود (Lor/l/ps/18/b364). از اوایل قرن نوزده، رقابت قابل توجهی بین بریتانیا و روسیه در خاورمیانه و آسیای مرکزی، با تمرکز ویژه بر ایران به عنوان یک کشور حائل، وجود داشت. در همین قرن، علاوه بر روسیه قدرت‌های دیگری به‌ویژه فرانسه علاقه‌ای به ایران نشان دادند، اما در مقایسه با آلمان –قدرت نوظهور اروپا– تأثیر کمتری داشتند (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۴۸). نفوذ آلمان در امپراتوری عثمانی –همسایه ایران– به‌ویژه از طریق ساخت راه‌آهن که به بین‌النهرین می‌رسید،

پیامدهای مهمی برای کنترل بریتانیا بر جنوب غرب ایران از جمله خوزستان داشت (مجد، ۱۳۸۹: ۱۳۸). بنابراین تا سال ۱۹۱۴م، زمان آغاز جنگ جهانی اول، نه تنها منافع تجاری و استراتژیک بریتانیا در ایران رشد و تغییر کرد، بلکه امنیت آنها تحت تأثیر رقابت پیچیده‌تر قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۴ و انقلاب ۱۹۰۵م. فرصت مناسب برای توسعهٔ نفوذ به آلمان داد. روسیه نیز برای جلوگیری از این نفوذ، به بریتانیا نزدیک شد. در سال ۱۹۰۷م. روسیه و بریتانیا در پترزبورگ توافق‌نامه‌ای امضا کردند که نزاع‌های خود را در مورد ایران، افغانستان و تبت برطرف کردند و برای مقابله با توسعهٔ نفوذ آلمان در اروپا، متمرکز شدند (استیینز، ۱۴۰۲: ۱۰۴). در سال ۱۹۱۲م. کنسول بریتانیا در ایران اذعان داشت که پشت سیاست‌های تجاری آلمان، اهداف سیاسی نهفته است و چالشی برای جایگاه تجاری بریتانیا در منطقه و هند است. کنسول بوشهر اعلام کرد که تلاش‌های واضحی از سوی آلمان برای خلق و تثبیت منافعی است که در پایان، استنادی برای ادعاهای سیاسی و تجاری در حوزه خلیج‌فارس خواهد بود (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۲۷۰). عقد قرارداد ۱۹۰۷م. رسماً پایانی به این بازی بزرگ بود و ایران عملاً میان بریتانیا و روسیه تقسیم شد (Lor/l/ps/18/b2171).

خوزستان بخشی از منطقه بی‌طرف بود و بازیگران پرشمار و گوناگونی از جمله بریتانیا، روسیه، آلمان و عثمانی را به سوی خود جلب کرد. گشایش کارون به روی کشتی‌ها و کشف نفت، اهمیت خوزستان را افزایش داد و رقابت کشورها در این استان را بیشتر کرد (خازنی، ۱۴۰۰: ۳۵). بریتانیا با توجه به حضور ناوگان دریایی قدرتمند خود در خلیج‌فارس، شرایط بهتری نسبت به رقبای خود داشت و از طریق ایجاد سیستم کنسولی در خوزستان، وظیفهٔ رقابت با قدرت‌های دیگر را برعهده کنسولگری‌ها گذاشت و آنها تمام تلاش خود را به کار بردند تا هرگونه نفوذ اقتصادی یا سیاسی کشورهای دیگر را که در آینده می‌توانستند هندوستان یا راه‌های منتهی به آن را به خطر اندازند، نقش بر آب کنند.

۲. گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی

معمولاً جدا کردن اهداف سیاسی از اهداف تجاری کاری دشوار است؛ زیرا هر یک تحت تأثیر دیگری است و اغلب دخالت سیاسی به دنبال نیازهای تجاری صورت می‌گیرد (L/p/s/10/366). بریتانیا با آگاهی از تأثیر این دو هدف بر یکدیگر، تلاش کرد در سایهٔ سیاست

زیرکانه و همچنین موقعیت تسخیرناپذیر خود در خلیج‌فارس، به‌تدریج بر این اهداف دست یابد. از اوایل دورهٔ قاجار، به سبب بروز شرایطی چون الغای معافیت گمرکی کالاهای ترانزیتی از طریق قفقاز، استمرار اختلافات با عثمانی، توسعه و سهولت حمل‌ونقل دریایی، بازرگانی از طریق خلیج‌فارس از رشد قابل توجهی برخوردار شد (علیزاده مقدم و هاشمی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۷–۷۲). «کاکس» افسر سیاسی زبده بریتانیا و طراح سیاست حوزه خلیج‌فارس گفته بود در آینده، موقعیت تجاری ما در خلیج‌فارس که موقعیت سیاسی ما به آن وابسته است، عمدتاً توسط موقعیتی که در محمره و عربستان (خوزستان) اشغال می‌کنیم، تنظیم خواهد شد؛ جایی که منافع اصلی ما اکنون در آن متمرکز است (L/p/s/10/13). نفوذ بریتانیا در خوزستان، به وسیله ابزارها و روش‌های گوناگون در دو سطح متفاوت اما مرتبط و مکمل همدیگر، یعنی سیاسی و اقتصادی حاصل شد. گشایش کارون در سال ۱۸۸۸م، مهم‌ترین فرصت بریتانیا در راستای افزایش نفوذ خود در خوزستان بود که هرچند هدف اولیهٔ آن بهره‌برداری‌های اقتصادی بود، به گسترش نفوذ سیاسی بریتانیا نیز سرعت بخشید.

در اوایل قرن نوزدهم، شکست یورش فرانسه به مصر که هدف ناپلئون از آن، ضربه زدن به منافع بریتانیا در هند بود، نقش مهمی در توسعهٔ نفوذ بریتانیا در ایران داشت و سیادت و سروری بر خلیج‌فارس و مناطق ساحلی آن از اهداف بریتانیا بوده است (پیرمرادیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱–۴۲). بریتانیا پس از سال ۱۸۰۰م. با عقد قراردادهای تجاری و دفاعی با ایران، عملاً روابط خارجی ایران را در کنترل خود گرفت (صاحبی، ۱۳۹۱: ۴۲۱–۴۳۶). راه کنارهٔ دره رود کارون از خلیج‌فارس، یکی از راه‌های مهمی بود که بریتانیا تلاش کرد از طریق آن نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در جنوب ایران را گسترش دهد (انصاری، ۱۳۷۷: ۹۳). این راه یکی از راه‌های رخنهٔ بریتانیا و همچنین محل برخورد روزمره با بازیگران ایرانی و منافع آنها بود. افسران و تاجران بریتانیایی به سرعت با چالش‌های فراوانی مواجه شدند که می‌توان به مواردی چون مخالفت صاحبان منافع با رقابت خارجی، تشدید ناامنی راه‌ها به سبب حضور طنزآمیز قاچاقچی‌های مسلّح بریتانیایی، مخالفت همگانی با اقدامات بریتانیایی، تضعیف اقتدار قاجاریان به‌خصوص پس از ترور ناصرالدین‌شاه، تقویت دسته‌بندی‌ها و ستیزه‌های قدیمی ایلیاتی و قبیله‌ای و رقابت اضطراب‌آور روس‌ها و آلمانی‌ها و عثمانی‌ها اشاره کرد (استیینز، ۱۴۰۲: ۶۹). بریتانیا در مقابل، به برقراری ارتباط با شخصیت‌های قدرتمند مانند شیخ خزعل و خان‌های بختیاری

پرداخت. در سواحل خلیج‌فارس توپ و سرباز مستقر کرد و حاکمان ایالات را برای تأمین امنیت تجارت، تحت فشار قرار داد. از طریق کمک‌های مالی و سربازگیری، طرح‌هایی برای ادارهٔ قبایل ریختند و برای مقابله با رقبای خود، به دسیسه‌چینی پرداختند. ایجاد کنسولگری یکی از ابزارهای فعال بریتانیا در اجرای سیاست‌هایش برای رسیدن به اهدافش بود؛ که سعی شد در این پژوهش به وظایف آنها پرداخته شود.

کارکردهای کنسولگری بریتانیا در خوزستان

۱. گردآوری اطلاعات

بریتانیا به میزان تهدید پیشروی روس‌ها به سوی خلیج‌فارس و ناتوانی روزافزون دولت قاجار برای حکومت بر حاشیهٔ پهناور قلمرو خود، پی برده بود. این کشور برای رفع هراس‌های ناشی از عدم شناخت و اطلاع، شبکه‌های اطلاعاتی در ایران برپا کرد که توسط کنسول‌ها اداره می‌شد. تألیف کتاب دو جلدی *ایران و مسئله ایران* توسط کرزن طی سفر وی به ایران در اواخر سال ۱۸۹۰م. که دربارهٔ تجزیه و تحلیل نهادهای سیاسی و اقتصادی ایران از دیدگاه امنیت هند بود، نقش مهمی در انتخاب وی به مقام نائب‌السلطنه هند طی سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۵ داشت (کرزن، [بی‌تا]: ۲۱). وی در این سال‌ها چند تن از صاحب‌منصبان سیاسی از وزارت امور خارجهٔ هند را برای اداره این شبکهٔ اطلاعاتی برگزید که قبلاً در ادارهٔ حکومت هند، خدمت کرده بودند. مأموریت آنها در ایران به‌ویژه در ایالت خوزستان، بررسی میزان نفوذ کشورهای رقیب و همچنین جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات گوناگون بود تا منطقهٔ مأموریت آنها و ساکنانش قابل رؤیت شوند (استبینز، ۱۴۰۲: ۳۰)؛ طرحی که بعدها نقش مهمی در تأمین منافع بریتانیا داشت (Ior/l/ps/18/c213).

عبور از مرز ایران، به معنای ورود به کشوری دیگر و کسب اطلاعاتی دیگر بود و مقامات بریتانیایی برای رخنه و رسوخ به این دو عرصه، از سه روش عمده استفاده می‌کردند. نخست کسب اطلاعات سیاسی به منظور درک و شناخت ساختار دولت قاجار و شناسایی و همکاری با افراد و شبکه‌هایی که این ساختار از طریق آنها عمل می‌کرد. دوم نقشه‌برداری که به دو صورت بود: **الف**. بحث ژئواستراتژیک که ایران را در فضایی کوچک‌شده بین سرحدات امپراتوری روسیه و بریتانیا قرار می‌داد که در خدمت نقشه‌کشی مرزهای سیاسی امپراتوری بریتانیا به منزلهٔ

مناطق نفوذ و اجرای برنامه‌های تقسیم و تجربه بود. ب. تدوین طرحی نقشه‌نگارانه از آن فضا در فرهنگ‌های جغرافیایی، کتاب‌های راه‌شناسی و مساحی‌های مثلثاتی زمین به منظور دستیابی به صحت علمی و سودمندی نظامی. آخرین روش برای شناخت ایران به‌ویژه ایالت خوزستان، تهیه آمارهای تجارتی برای مقایسهٔ نفوذ سیاسی و تجاری با رقبای خود به‌ویژه روس‌ها بود (استبینز، ۱۴۰۲: ۳۰). یکی از دقیق‌ترین اسناد در دسترس، مربوط به گزارش‌های کنسولگری‌ها بود که به شکل روزانه تدوین می‌شد و به وزیرمختار بریتانیا در تهران و سایر کنسولگری‌های جنوب ایران و هندوستان ارسال می‌گردید (Lor/l/ps/10/977).

این الگوهای سیاسی، جغرافیایی و تجارتی با هم تلفیق می‌شدند تا تصویری از مناطق ایران دورهٔ قاجار به دست دهند که امنیت هند بر آن مبتنی بود و مدافع، طراح، ارزیاب و محقق‌کنندهٔ منافع و نفوذ بریتانیا به شمار می‌آمد. با آنکه رسوخ اقتصادی از مدت‌ها پیش به عنوان صفت بارز استعمار غیررسمی مطرح شده بود، شبکه‌های جمع‌آوری اخبار و اطلاعات نیز در این پروژه محوریت داشتند. از این اقدامات، آرشیو عظیم بریتانیا دربارهٔ ایران دوره قاجار حاصل شد که به هیچ‌وجه برای عموم قابل مشاهده نبود و مقامات سیاسی بریتانیا تصور می‌کردند مجموعه‌های وسیع اطلاعات، امپراتوری را قادر به کنترل از راه دور می‌سازد (استبینز، ۱۴۰۲: ۳۱). اولین تحقیقات و تألیفات قوم‌شناسانه توسط «هنری کرزویک راولینسن» (۱۸۱۰–۱۸۹۵م) و «اُستن لایارد» (۱۸۱۷–۱۸۹۴م) انجام گرفت. راولینسن مأمور سیاسی و خاورشناس بریتانیایی، در دهۀ ۱۸۴۰ خط میخی را خواند و پدر آشورشناسی شناخته شد و اولین کشفیات خود را در *مجلهٔ انجمن جغرافیایی سلطنتی لندن* چاپ کرد (Ior/l/mil/17/15/11/5). لایارد به عنوان یک بومی، همراه قبایل سفر کرد و بعد از آن در خرابه‌های نینوا در بین‌النهرین حفاری کرد و کتاب معروف خود *نینوا و بقایای آن* را به چاپ رساند. از همه مهم‌تر اینکه ویلسون افسر سیاسی وزارت خارجه که به نائب کنسولی اهواز برگزیده شده بود، قدم به قدم ایالت خوزستان را مساحی کرد. در میان مردم محلی زندگی کرد، لباس آنها را پوشید و به زبان آنها صحبت کرد. سفرنامه و گزارش‌های محرمانه وی، انبوهی از اطلاعات مختلف در زمینه‌های متفاوت جغرافیایی، تاریخی و قوم‌شناسی بود (Ior/l/ps/18/c213). وی با نزدیک شدن به بزرگان محلی، اعتماد آنها را جلب کرد و از آنها در راستای دستیابی به اهداف کشورش سود برد. قدیم‌ترین سند در مورد خوزستان، مربوط به سال ۱۷۶۷م. است که توسط نمایندهٔ شرکت هند شرقی در شهر بصره، نگاشته شده است

(Lor/l/mil/17/15/1012). بریتانیا قبل از این زمان که اطلاعات گسترده‌ای از ایالت خوزستان در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توسط عوامل خود در لباس کنسولگری کسب کند، این ایالت را نقطه‌ای کشف‌نشده وصف کرده بود. این اطلاعات دائماً توسط افسران سیاسی و نظامی بروزرسانی می‌شد و در اختیار مأموران خود قرار می‌داد.

۲. ایجاد نظم و امنیت در راه‌های تجاری

مهم‌ترین سیاست بریتانیا در این دوره، ایجاد نظم و امنیت در راه‌های ارتباطی با هدف توسعهٔ تجارت بود و این سیاست، ناگزیر اوضاع را تحت تأثیر خود قرار داد. در ایالت خوزستان و مناطق جنوبی ایران، راه‌های تجاری مهمی وجود داشت که مناطق داخلی ایران را به خلیج‌فارس و هند متصل می‌کرد. مهم‌ترین این راه‌ها، راه اهواز-اصفهان بود که به راه لینچ یا راه بختیاری نیز مشهور بود (خازنی، ۱۴۰۰: ۱۰۷). منابع فارسی تحت تأثیر منابع بریتانیایی، قبایل ساکن ایالت خوزستان را عامل ناامن شدن راه‌های ارتباطی و تجاری این ایالت می‌دانستند (مکی، ۱۳۵۷: ۷۰). این وضع به‌ویژه در سال‌های قحطی که دائماً در نتیجهٔ محصول بد روی می‌داد، تشدید می‌شد و مانعی عمده در گسترش تجارت بریتانیا بود. این وضعیت به‌ویژه در راه‌هایی که از میان کوه‌های بختیاری می‌گذشت، به علت صعب‌العبور بودن، محسوس‌تر بود. بریتانیا به منظور کنترل این قبایل، سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفت.

اوج مخالفت این قبایل بانفوذ بریتانیا در ایالت خوزستان، شرکت فعال آنها در بحبوحهٔ جنگ جهانی اول به شکل جهاد بود که در پی اجابت فتواهای جهاد مراجع تشیع، صورت گرفت (کسروی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). پس از این حادثه، بریتانیا عملاً بی‌طرفی ایران را نقض و با لشکرکشی به این ایالت، قبایل مخالف را منکوب کرد (آفاری، ۱۳۸۵: ۴۲۷). در نتیجهٔ فرونشست حرکت جهاد، بریتانیا برای کنترل قبایل، اقدامات جدی خود را آغاز کرد (Wilson, 1941: 60). به دنبال تعرض این قبایل به راه مال‌روِ لینچ و تأسیسات نفتی، بریتانیا تصمیم گرفت با نیرویی تحت فرماندهی صاحب‌منصبان انگلیسی، بر ضد آنها اقدام کند (کیان‌فر و استخری، ۱۳۶۳: ۱۶۵). در تابستان ۱۹۱۵م. یورش بر ضد قبایل کهگیلویه آغاز شد. بریتانیا بخشی از توپ‌های صحرایی و افسران نظامی مورد نیاز را تحت تصرف متحدان بختیاری خود قرار داد. این یورش که نائب‌کنسول بریتانیا شخصاً حضور داشت، موفقیت‌آمیز وصف شد و قبایل کهگیلویه به‌ویژه قبیله

طیبی که راه تجاری بختیاری (لینچ) را ناامن کرده بودند، به شدت تنبیه شدند. مراکز این قبایل که در مرتفعات مناطق کوهستانی بود، اشغال شد و گروگان‌هایی که در بند آنها بودند، آزاد شدند (Ior/l/ps/18/b 305). در تکمیل این اقدام، در پاییز ۱۹۱۸م. بریتانیا تصمیم گرفت با هزینهٔ خود، نیرویی متشکل از پانصد نفر از قبایل بختیاری برای تقویت ایل بیگ و ایلخان بختیاری، به منظور حراست از راه‌های جنوبی منتهی به اصفهان ایجاد کند (Ior/r/15/1/385).

اقدام بعدی، بر ضد ایل سگوند بود که در زمستان به خوزستان کوچ می‌کردند. بخشی از ایل سگوند مشهور به رحیم‌خانی، در نتیجهٔ دشمنی خونی، از موطن اصلی خود یعنی لرستان جدا شدند و در تمام طول سال در اردوگاه زمستانی خود در ایالت خوزستان و غرب کرخه ماندند (قائم‌مقامی، ۱۳۲۳: ۱۹). ایجاد نمایندگی سیاسی دزفول، برای ادارهٔ این قبایل و تأمین امنیت راه تجاری بود. مقامات سیاسی بریتانیا که در بصره مستقر شده بودند، هنگی به فرماندهی افسری به نام «سوئِن» ارسال کردند که در شوش مستقر شده بودند (Ior/r/15/1/385). سوئن توانست عملاً خود را به عنوان حکمران تثبیت کند. رؤسای قبایل رفته رفته جرئت یافتند به نمایندگی بریتانیا مراجعه کنند. نمایندگی می‌خواست یک قلمرو سیاسی خارجی ایجاد کند و معمولاً چند روز از رؤسای عشایر پذیرایی می‌کرد و هنگام بازگشت مبلغی به عنوان دستخوش نیز به آنها می‌داد. سوئِن توانست ایل سگوند را سرکوب کند و افراد خود را برای کنترل این قبایل بگمارد (ادموندز، ۱۴۰۱: ۲۱۷). بریتانیا به منظور کنترل هرچه بیشتر قبائل سگوند، تعداد پنجاه نفر از افراد جنگجوی این قبایل را زیر نظر یک افسر بریتایایی، به استخدام خود درآورد و برای ایجاد امنیت و کنترل شهرهای شوش و دزفول به کار برد (Ior/l/ps/18/b 305). این نیروها نه تنها تأسیسات نفتی، بلکه راه‌های ارتباطی با لرستان را کنترل کردند و به صورت نیروی مسلط بر منطقه درآمدند.

کنسولگری بریتانیا در دزفول، قبایل خسرج و چنانه (کنانه) را که بخش‌هایی از قبایل بنی‌لام بودند، از قبیله مادر جدا کرد (Ior/l/mil/17/15/1012). آنها بیشتر بر کرانه‌های رود کرخه ساکن بودند و با توجه به اینکه بر راه کارون اشراف داشتند، تهدیدی جدی برای تجارت بریتانیا بودند. یورش به کشتی شوشان در سال‌های ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴م. زیان‌های مالی و جانی برای بریتانیا داشت. این قبایل به رهبری شیخ قضبان –دشمن سرسخت بریتانیا و شیخ خزعل– در جنگ جهاد نقش داشتند. بریتانیا برای حل معضل این قبایل، تصمیم گرفت بخش‌هایی از قبایل بنی‌لام

(خسرج و چنانه) را که در قلمرو ایران زندگی می‌کردند، از زیر نفوذ شیخ بنی‌لام (شیخ قضبان) خارج و اداره آنها را به نائب‌کنسول دزفول واگذار کند. برای اجرای این طرح، نمایندهٔ سیاسی بریتانیا در دزفول شایع‌الاسد و زامل‌الضمد از بزرگان قبیلهٔ چنانه و حسین تقی از قبیله خسرج را به اهواز دعوت کرد و به آنها خلعت بخشید و آنها را به عنوان شیوخ مستقل این دو قبیله تعیین کرد. آنها نیز قول دادند زیر سلطه و نفوذ او باقی بمانند (Ior/r/15/1/385). همچنین نائب‌کنسول بریتانیا در دزفول، مبلغ ۲۴هزار قِران در اختیار شیخ خزعل قرار داد تا به صورت ماهانه، هزار قران به عنوان کمک به این شیوخ جدید پرداخت کند (Ior/r/15/1/385).

تعارض منافع بریتانیا با منافع مردم محلی، عامل اصلی تنش میان این کشور استعماری و قبایل ایالت خوزستان بود. از طرفی بریتانیا به منظور استفاده از این ایالت به عنوان بازاری برای کالاهای خود، تلاش کرد سبک زندگی مردم محلی و حالت خودکفایی این قبایل به تولیدات بومی را دستخوش تغییر کند. از طرف دیگر، خرید و صادرات بی‌رویه محصولات استراتژیک ایالت که تنها قوت مردم محلی بود (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۹)، زمینه قحطی‌های سختی را فراهم کرد که در نتیجهٔ آن، مردم زیادی را به کام مرگ فرستاد. به سبب برخورداری کمپانی‌ها و شرکت‌های بریتانیایی از تکنولوژی روز و حمایت غیرمشروط آنها توسط کشور مربوطه و برخی امتیازات انحصاری، رقابت ناعادلانه‌ای با فعالان اقتصادی محلی به وجود آمد که نتیجهٔ آن تضعیف و نابودی صنایع بومی بود. به تصریح اغلب منابع، وکیل شرکت لینچ به شکل دوره‌ای هزینهٔ حمل‌ونقل کالاها را افزایش می‌داد که زمینهٔ اعتراض و عصبانیت بازرگانان و قایق‌داران می‌شد.

۳. حمایت از اتباع بریتانیا

حقوق کنسول‌ها از لحاظ مقررات بین‌المللی، تابع مقررات کشورهای کاملةالوداد بود و همچنین با داشتن حق قضاوت کنسولی، اتباع و ایرانیان طرفدار خود را تحت‌الحمایه قرار می‌دادند (Windler, 2001: 79). تحت‌الحمایه قرار دادن ایرانیان در نتیجهٔ عقد قراردادهای همکاری، آثار منفی بر استان داشت. آنها نه تنها در کار رعایای هندی و اروپایی خود مداخله می‌کردند، بلکه این دخالت‌ها شامل ایرانیان تحت‌الحمایهٔ آنها نیز می‌شد. از طرفی برخی از اتباع بریتانیا، با زنان ایرانی ازدواج کرده بودند؛ «مک دوال» اولین کنسول بریتانیا در محمره، نمونهٔ بارز آنها بود

(Iorl/ps/12/3400). در چنین مواردی هیچ قانون مدوّنی در کار نبود و بنا به عادات و رسوم، کنسولگری نمی‌توانست بی‌طرف بماند و ناچار مداخلاتی می‌کرد. در نتیجه دعاوی این‌گونه رعایا، کنسول به عنوان وکیل مدافع و حتی قاضی نقش داشته است.

بنا بر اسناد بریتانیا، در سال ۱۹۰۴ تنها سه نفر اروپایی در محمره حضور داشتند که شامل کنسول بریتانیا و کاردار گمرک که بلژیکی بود و پزشک قرنطینه می‌شد (Wilson, 1941: 41). در سال ۱۹۲۰م. این تعداد به ۳۵۰۰ نفر رسید که در شرکت نفت ایران و انگلیس کار می‌کردند. علاوه بر این تعداد، باید کارمندان شرکت‌های تجاری یا حمل‌ونقل، مثل کمپانی برادران لینچ و کارمندان پست و تلگراف و بانک شاهنشاهی را نیز اضافه کرد (I/l/ps/10/942). بریتانیا هرگونه بدرفتاری یا تعرض به اتباع و رعایای خود در ایران را توهین به دولت بریتانیا و برخلاف توافقات برشمرد و رسیدگی به چنین موضوعاتی را مختص خود می‌دانست (Ior/l/ps/10/942). برای مثال، حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه والی ایالت خوزستان، در سال ۱۸۹۶م. زیر فشار بریتانیا از منصب خود در دوره دوم عزل شد. موضوع عزل وی، به داستان یک بریتانیایی به نام «تانفیلد» از کارکنان شرکت حمل‌ونقل برادران لینچ، ارتباط داشت. تانفیلد در ژوئن ۱۸۹۶ مورد هجوم یکی از عناصر والی به نام صادق قرار گرفت و بر اثر آن تانفیلد دست خود را از دست داد. بریتانیا برای عبرت دیگران و نشان دادن قدرت خود، خواستار اعدام صادق شد؛ با این حجت که در غیر این صورت هیچ بریتانیایی در شوشتر در امنیت نخواهد بود. مقاومت نظام‌السلطنه از اجرای اعدام صادق که در اهواز مقرر شده بود، مورد غضب کنسول بریتانیا در اهواز قرار گرفت و برای انتقام از والی، بریتانیا از حکومت قاجاری تعهد گرفت تا ضمن عزل نظام‌السلطنه، برای پنج سال از به خدمت گرفتن وی خودداری کند (Ior/r/15/1/385). در سال ۱۹۲۲م. بریتانیا شیخ خزعل را ملزم کرد تا عبدالمجید حاکم محمره را به علت برخورد با بریتانیاییهای ساکن خرمشهر به علت آزار مردم و تطاول به مردم محلی،عزل کند (Ior/l/ps/10/488). با این حال، کنسول‌های بریتانیایی در دو حالت ذکرشده به وضوح حق حاکمیت ملی و محلی را زیر پا گذاشتند و برای خود حق حاکمیت فرض کرده بودند. کنسولگری‌های بریتانیا در خارج از عرف سیاسی و قراردادهای بین‌المللی، از حالت ضعف حکومت مرکزی سوءاستفاده کردند و در تمام تصمیم‌گیریهای ریز و درشت سیاسی و تجاری ایالت خوزستان، مداخله کردند که در نهایت، به تضعیف نفوذ حکومت قاجاری در این ایالت منجر شد.

۴. کمک به توسعهٔ شرکت نفت ایران-انگلیس

کشف نفت در خوزستان توسط یک شرکت صاحب‌امتیاز بریتانیایی، خوزستان را به عنوان اولین میدان نفتی خاورمیانه، در سراسر جنگ جهانی اول و پس از آن، یک منبع استراتژیک و حیاتی برای بریتانیا ساخت (امانت،۱۴۰۰: ۴۴۳-۴۴۴). در سال ۱۲۹۱ش، به دستور وینستون چرچیل -سکان‌دار وزارت درباری- سوخت ناوگان جنگی بریتانیا از ذغال سنگ به نفت تغییر کرد (کدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶). موفقیت شرکت نفت ایران و انگلیس، متکی به حُسن نیت و ایجاد رابطهٔ دوستانه بریتانیا با خان‌های بختیاری و شیخ خزعل بود. روابط بختیاری‌ها و شیخ خزعل با بریتانیا اهمیت خاصی داشت؛ زیرا منطقه تولید نفت جنوب در قلمرو آنها بود (آوری، ۱۳۷۳: ۳۱۷-۳۱۸)؛ به‌ویژه قرارداد ۱۹۰۷م. میان بریتانیا و روسیه که موقعیت سیاسی شیخ خزعل را در برابر رقبای داخلی و کشورهای خارجی توسعه داد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۷۱). به تعبیر مستوفی، در این دوره حکومت قاجاریه چاره‌ای جز سرخ کردن صورت با سیلی و مماشات با شیخ خزعل نداشتند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۳۷/۳). کنسولگری‌های بریتانیا نقش مهمی در ایجاد این فضا داشتند و کارکنان خود را در خدمت تأمین اهداف شرکت قرار دادند. مذاکره و گفت‌وگو در مورد قراردادهای شرکت نفت ایران-انگلیس با مالکان زمین، حاکمان و قبایل محلی و نمایندگان حکومت مرکزی، تنها بخشی از فعالیت آنها بود (Wilson, 1941: 125). کنسول بریتانیا در خرمشهر به عنوان نمایندهٔ شرکت، برای کشیدن لولهٔ نفت و تأمین زمین برای تأسیس پالایشگاه در آبادان، با شیخ خزعل باب مذاکره را باز کرد و توانست قراردادهایی در این زمینه ببندد. ویلسون افسر سیاسی بریتانیا، شخصاً مسیر احتمالی ایجاد لوله‌های نفت را شناسایی و نقشه‌برداری کرد که خدمت مهمی به شرکت نفت ایران-انگلیس بود (Wilson, 1941: 93). در نتیجهٔ بحران مشروطه، بریتانیا به بهانه تقویت کادر کنسولگری اهواز، نیرویی به فرماندهی ویلسون فرستاد که مأموریت واقعی آن، حمایت و صیانت از جان مهندسان و کارگران حفاری چاه‌های نفت بود (Wilson, 1941: 37). ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با قبایل برای تأمین نیروی کار و قاطر و حتی کاه و جو و سوخت و سایر مایحتاج شرکت، یکی از وظایف کنسول‌ها بود (Wilson, 1941: 28). ایجاد وکیل سیاسی و بعدها نائب‌کنسول بریتانیا در شوشتر، بیشتر در نتیجهٔ فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در میدان نفتون و دار خزینه بود. شوشتر کارکنان ماهر و غیرماهر زیادی را برای شرکت نفت تأمین می‌کرد و این

کنسولگری موظف بود مسائل مرتبط با آنها را پیگیری کند و نمایندهٔ آنها در برابر حاکم محلی بود (Ior/l/ps/10/942). علاوه بر کارکنان بومی، شرکت نفت کارگران زیادی به‌ویژه از هند و نواحی مختلف خلیج‌فارس وارد می‌کرد و در صورتی که درگیری‌ها یا حوادثی از این قبیل اتفاق می‌افتاد و افراد درگیر غیرایرانی بودند، سرانجام آن به کنسولگری ختم می‌شد (Wilson, 1941: 123). این شهر به عنوان مرکز ثقل رقابت‌های سیاسی میان شیخ خزعل و خان‌های بختیاری بود و دائماً در نتیجهٔ یورش‌های این دو، شهر دست به دست می‌شد. کنسول‌های بریتانیا تمام تلاش خود را به کار بردند تا با ایجاد صلح و سازش میان آنها، امنیت لازم برای ادامهٔ فعالیت شرکت نفت را تأمین کنند. این تلاش‌ها در سال ۱۹۱۲م. به بار نشست و قرارداد میان آنها بسته شد که نه تنها اختلافات میان آنها در مورد مناطق نفوذ برطرف شد، بلکه میان آنها روابط نزدیک مبتنی بر اتحاد و دوستی فراهم گردید (بنی‌طرف، ۱۴۰۲: ۷۲).

بریتانیا پس از اکتشاف نفت در خوزستان و عقد قراردادهای زمین با شیوخ و خان‌های قبایل، پیامدهای مهمی برای اتحادیه‌های ایلی داشت. خان‌های بختیاری و شیخ خزعل ثروت و قدرت سیاسی به دست آوردند که به همبستگی و یکپارچگی ایلی لطمه زد. آنها در موافقت‌نامه‌ها با شرکت‌های بریتانیایی مانند برادران لینچ و نفت ایران و انگلیس، زمین‌های وسیعی را که قبلاً به صورت مشترک توسط قبایل استفاده می‌شد، املاک خود قلمداد کردند. با توجه به اینکه این بزرگان ایلی و قبیله‌ای از درآمد نفت سود کلانی به دست آوردند، دیگر در نظر جماعات زیر سلطه‌شان مشروعیت نداشتند؛ زیرا در نظر آنها، بریتانیایی‌ها ریاست قبیله را از نظر سیاسی و اقتصادی به شراکت خود درآورده بودند. بریتانیا به منظور حفر چاه و ایجاد تأسیسات نفتی، زمین‌های وسیعی را تصاحب کرد که قبلاً به عنوان مراتع یا محل کشت قبایل بود و افراد زیادی را با مشکل معیشتی مواجه ساخت که بر نفرت مردم از بریتانیا افزود.

۵. ایجاد محبوبیت در میان مردم محلی

شیوه‌های گوناگون کنسولگری بریتانیا برای حضور و نفوذ در بافت اجتماعی مردم ایران، موضوعی درخور توجه است. کنسول‌ها کم‌کم با مراوداتی که با مردم محلی داشتند، سعی کردند برای رسیدن به اهداف خود، تصویر خوشایندی در ذهن مردم محلی از خود به جای بگذارند. آنها در دیدار با ذی‌نفوذان محلی، هدایای گرانبهایی تقدیم می‌کردند (قراگوزلو، ۱۴۰۱: ۴۰). بیمارستان

مستقر در چاه‌های نفت علاوه بر معالجهٔ کارگران، به مداوای مردم محلی نیز می‌پرداخت. همچنین در کنار کنسولگری اهواز و محمره، درمانگاه با پزشک مخصوصی وجود داشت (Ior/l/ps/18/b 305). مدارس و بیمارستان‌های تحسین‌برانگیز شرکت نفت، معرّف و عاملی برای سعادت و رفاه اجتماعی مردم معرفی شدند (بهار، ۱۳۷۸: ۳۵۰) و استخدام هزاران کارگر ایرانی در شرکت نفت ایران-انگلیس را تحسین می‌کردند (میلسپو و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۷).

دکتر یونگ پزشک کارکنان شرکت نفت، طی چندین سال فعالیت در زمینهٔ مشاوره‌های پزشکی، به عنوان قابل اعتمادترین فرد نزد رؤسای قبایل و کارگزاران دولت ایران مطرح شد (Wilson, 1941: 27). در اسناد بریتانیا، دکتر یونگ پزشکی حاذق توصیف شده است که به تنهایی بیشتر از یک لشکر، در خدمت منافع بریتانیا بود (Wilson, 1941: 28). کنسول‌ها در سفر خود، همیشه داروهایی به همراه داشتند و با اعطای آن به افراد محلی، دوستی آنها را جلب می‌کردند؛ تا جایی که مردم محلی تصور می‌کردند تمام اروپایی‌ها پزشک می‌باشند و از طبابت آگاه‌اند (Ior/l/ps/10/942).

کنسولگری بریتانیا برای اهداف و منافع درازمدت خود، به امور فرهنگی هم توجه داشت و برای تأسیس مدارس و مؤسسات خیریه و بیمارستان‌ها و دادن رشوه و تطمیع مأموران عالی‌رتبه، سرمایه‌گذاری می‌کرد. در مسجدسلیمان به‌ویژه برای کارکنان شرکت نفت، مدرسه ساخته شد (Ior/l/ps/18/b 305). کنسول خرمشهر بر فعالیت مدرسهٔ این شهر نظارت مستقیم داشت. استفاده از کارکنان محلی و ایرانی در کنسولگری انگلیس در خوزستان، یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی است که بریتانیا از آن بهره برد. صاحب‌میرزا یکی از این افراد بود و به عنوان وکیل کنسولی بریتانیا، در شوشتر خدمت کرد. (Ior/l/ps/18/c201). شرکت لینچ وکیل خود در اهواز را از طبقهٔ سادات انتخاب می‌کرد و با توجه به اینکه سادات در میان مردم ایالت محترم بودند، آنها را به سمت بریتانیایی‌ها مایل و راغب می‌کرد (نجم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۷۸). کنسول‌های بریتانیا برای پیشبرد اهداف خود در خوزستان، از دانش انسان‌شناسی بیشترین بهره را بردند. محققان بریتانیایی با تحقیقات انسان‌شناسانه، با نقاط قوت و ضعف مردم محلی آشنا شدند و از این طریق در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های خود، کامیاب شدند. این‌گونه اقدامات بریتانیا که به ظاهر انسان‌دوستانه بود و در راستای شعارهای کمک به مردمِ -به قول خود- عقب‌ماندهٔ شرق بود، عملاً در راستای تأمین منافع نامشروع او بود که در نهایت، به منظور تغییر دیدگاه و

سبک زندگی مردم محلی برای تطابق با منافع بریتانیا بود. با این حال، نیرنگ و فریب کنسول‌های بریتانیایی از دید مردم محل پنهان نماند. تنها در یک مورد ویلسون نقل می‌کند که پس از جنگ جهانی اول، گروهی از اسیران عرب بنی‌طرف را مشاهده کرد. اول از میان اسیران عرب، قهوه‌چیِ شیخ عاصی‌بن شرهان، از نام‌دارترین شیوخ بنی‌طرف را شناخت و به نزد وی رفت. قهوه‌چی با لحنی سرشار از افسوس و خشم، افسر انگلیسی را مورد خطاب قرار داد و گفت آقای ویلسون، چرا این بلا را بر سر ما آوردی؟ تو بودی که اینان (سربازان انگلیسی) را به اینجا کشانیدی. پس برای این روز بود که نان ما را خوردی، در مرغزارهای ما به گشت و گذار پرداختی و نقشه (جغرافیایی) می‌کشیدی؟ خیانت! خیانت! در قلب تو نهفته و بر لبانت لانه کرده بود. اکنون خون برادرانمان بر دست توست (Wilson, 1930: 44).

نتیجه‌گیری

بررسی اسناد تاریخی، گزارش‌های محرمانهٔ بریتانیا و منابع فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که تأسیس و فعالیت کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان، بخشی از راهبرد کلان امپراتوری بریتانیا برای حفظ امنیت هند، کنترل منابع نفتی و توسعهٔ نفوذ اقتصادی و سیاسی در جنوب غرب ایران بود. کنسولگری‌های خرمشهر، اهواز و شوشتر عملاً فراتر از نقش دیپلماتیک عمل می‌کردند و به نهادهایی با اختیارات شبه‌اداری، امنیتی، تجاری و اطلاعاتی تبدیل شده بودند.

کنسول‌ها با استفاده از ضعف حکومت مرکزی قاجار، رقابت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و نبود ساختار اداری منسجم، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی ایالت دخالت مستقیم داشتند؛ از عزل و نصب والیان و شیوخ تا نظارت بر پروژه‌های نفتی، تلگراف‌خانه، بانک شاهنشاهی و تجارت رودخانه‌ای. آنان همچنین از ابزارهای نرم –مانند پزشکی، آموزش، انسان‌شناسی و خیریه‌ها– برای جذب نخبگان محلی و مشروعیت‌بخشی به حضور خود بهره می‌بردند. کنسولگری‌های بریتانیا در خوزستان، ظاهراً نهادهای دیپلماتیک بودند، اما در عمل، سازوکارهایی اجرایی و اطلاعاتی برای تثبیت سلطهٔ غیررسمی بریتانیا محسوب می‌شدند؛ سلطه‌ای که بنیان وابستگی اقتصادی و سیاسی جنوب ایران را تا دهه‌های بعد پایه‌ریزی کرد.

منابع و مآخذ

- آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمهٔ رضا رضایی، تهران: بیستون.
- آوری، پیتر (۱۳۷۳)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ادموندز، سی. جی (۱۴۰۱)، *شرق و غرب زاگرس*، ترجمهٔ شهلا طهماسبی، تهران: نشر نو.
- استیبنز، لیمن (۱۴۰۲)، *امپریالیزم بریتانیا در ایران در دوره قاجار*، ترجمهٔ شهلا طهماسبی، تهران: چرخ.
- امانت، عباس (۱۴۰۰)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمهٔ م. حافظ، [بی‌جا]: فراگرد.
- انصاری، مصطفی (۱۳۷۷)، *تاریخ خوزستان ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره شیخ خزعل)*، ترجمهٔ محمد جواهرکلام، تهران: شادگان.
- بنی‌طرف، یوسف (۱۴۰۲)، *ممالک محروسه و فرجام دولت ملت ایران*، تهران: قهوه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸)، *دیوان اشعار*، تهران: سمیر.
- بهار، مهدی (۱۳۵۷)، *میراث‌خوار استعمار*، تهران: امیرکبیر.
- پیرمرادیان، مصطفی، فرشته بوسعیدی و زهرا حسین هاشمی (۱۴۰۱)، «نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم و بریتانیا»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۱۴، ش۵۲، صص۱۱-۴۲.
http://journal.pte.ac.ir/article-1-789-fa.html
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹)، *زندگی طوفانی*، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- حبیبی‌نژاد، رضا (۱۳۹۳)، «منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس در خوزستان (از امتیاز کشتیرانی تا امتیاز دارسی و کشف نفت»، *فصلنامه پارسه*، س۱۴، ش۹۳، صفحات۷۷-۱۰۳.
https://ensani.ir/fa/article/349911
- خازنی، آرش (۱۴۰۰)، *ایل بختیاری در دوره قاجار*، ترجمهٔ شهلا طهماسبی، تهران: نشر مرکز.
- خالدی، موسی (۱۴۰۰)، *راهنمای جامع سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی خوزستان ۱۹۲۳-۱۵۲۷م*، تهران: آسو.
- رایت، دنیس (۱۳۸۵)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمهٔ اسکندر دلدم، تهران: نهال.
- رابین، اسماعیل (۱۳۵۶)، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: جاویدان.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سعیدی‌نیا، حبیب (۱۳۹۲)، *کشتیرانی کارون و تحولات سیاسی- اقتصادی خلیج فارس در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری (۱۸۷۰-۱۹۲۰م)*، تهران: علمی و فرهنگی
- صاحبی، محمد (۱۳۹۱)، «روابط ایران و بریتانیا؛ چالش‌های گذشته و حال»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س۲۶، ش۲، صص۴۲۱-۴۳۶.
- صدر، جواد (۱۳۷۱)، *حقوق دیپلماتیک و کنسولی*، تهران: دانشگاه تهران.
- علیزاده مقدم، بدرالسادات و ظهراب هاشمی‌پور (۱۳۹۹)، «بررسی فعالیت‌های تجاری بازرگانان ارمنی در بوشهر در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۱۲، ش۴۷، صص۷۵-۹۶.
http://journal.pte.ac.ir/article-1-611-fa.html
- قائم‌مقامی (۱۳۲۳)، «عشایر خوزستان»، *مجله یادگار*، ش۷، صص۱۸-۲۴.
https://www.ensani.ir/file/download/article/20120413164748-4050-47.pdf

- قراگوزلو، حاجی عبدالله‌خان (۱۴۰۱)، *تلگرافنامه خوزستان*، به کوشش و اهتمام محمدرضا بهزادی، فاطمه دانش شکیب و مائده خیرآبادی، قم: ذخایر اسلامی.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جرج [بی‌تا]، *ایران و قضیه ایران*، ترجمهٔ وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۹۱)، *تاریخ پانصدساله خوزستان*، تهران: دنیای کتاب.
- کیان‌فر، عین‌الله و پروین استخری (۱۳۶۳)، *کشف تلبیس یا دوروئی و نیرنگ انگلیس*، تهران: زرین.
- لایارد، هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- لورین، سر پرسی (۱۳۶۳)، *شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان*، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: فلسفه.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، *از قاجاریه به پهلوی*، ترجمهٔ رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج۳، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۵۷)، *زندگی سیاسی احمدشاه*، تهران: امیرکبیر.
- میروشنیکف، ل. ی. (۱۳۴۴)، *ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمهٔ ع. دخانیاتی، تهران: امیرکبیر.
- میلسپو، آرتور، ر. لیگمنو و س. سیموندز (۱۳۹۶)، *وضعیت مالی واقتصادی ایران در دوره رضاشاه*، ترجمهٔ شهرام غلامی، تهران: تاریخ ایران.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار (۱۳۸۱)، *سفرنامه دوم به خوزستان*، تصحیح احمد کتابی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی‌خان (۱۳۶۲)، *خاطرات*، ج۳، تهران: نشر تاریخ ایران.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمهٔ عباسقلی آذری، تهران: ققنوس.

منابع لاتین

- Wilson, Arnold (1941), Sw.*london: Persia,* oxford University press.
- Wilson,A.T.(1930),*Loyalties Mespotamia 1914-1917*. Oxford: Clarendon press,44.
- Windler, chris (2001), "diplomatic history as filed for cultural, Analysis: muslim-chrristian relations in tunis, 1700-1840", *The historical journal*, 44: 1.

اسناد بریتانیایی منتشرنشده؛ کتابخانه ملی قطر

- Ior/l/ps/20/c205
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000884.0x0001ac).
- Ior/l/mil/17/15/10/2
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100025472970.0x000001).
- Ior/l/ps/10/965
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000419.0x00035d).

- Ior/l/ps/10/942/1
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000419.0x000346).
- Ior/l/mil/17/15/1012
  (http://www.qdl.qa/ العربية /archive/81055/vdc_100000000648.0x000112)
- LOR/L/PS/18/B305
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000833.0x0002e5).
- Ior.l/ps/12/3400
  (http://www.qdl.qa/ العربية /archive/81055/vdc_100000000602.0x0003b9)
- Ior/r/15/1/385
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000193.0x000166).
- Lor/l/ps/10/483
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000419.0x00017a).
- Lor/l/ps/18/b364
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000833.0x000366).
- Lor/l/ps/18/b2171
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000602.0x0003b9) .
- L/p/s/10/366
  (http://www.qdl.qa/العربية /archive/81055/vdc_100000000602.0x0003b9).
- L/p/s/10/13
  (http://www.qdl.qa/ العربية /archive/81055/vdc_100000000648.0x000112).
- Lor/l/mil/17/15/1115
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000241.0x0002f2).
- Lor/l/ps/18/c213
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000833.0x0001b9).
- Lor/r/15/1/38)
  http://www.qdl.qa/العربية /archive/81055/vdc_100000000419.0x000274).
- Lor/l/ps/18/c227
  (http://www.qdl.qaالعربية/archive/81055/vdc_100000000602.0x0001bd).
- Lor/r/15/2/952
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000241.0x0001af).
- Lor/l/ps/18/b
  (http://www.qdl.qaالعربي/ archive/81055/vdc_100000000648.0x000112).
- Lor/r/15/1/385
  (http://www.qdl.qa/العربية/archive/81055/vdc_100000000193.0x000166).

List of sources with English handwriting

- Āfārī, Jānet. (1385). Enqelāb-e Mashrūṭeh-ye Īrān. Trans. Reżā Reżāʾī. Tehran: Bīstūn. **[In Persian]**

- ʿAlīzādeh-Moqaddam, Badr al-Sādāt, & Zohrāb Hāshemīpūr. (1399). Barrasī-ye Faʿāliyat-hā-ye Tejārī-ye Bāzargānān-e Armenī dar Būshehr dar dowreh-ye Qājār. Motāleʿāt-e Tārīkh-e Eslām, 12(47), 75–96. http://journal.pte.ac.ir/article-1-611-fa.html **[In Persian]**
- Amānat, ʿAbbās. (1400). Tārīkh-e Īrān-e Modern. Trans. M. Ḥāfeẓ. [n.p.]: Farāgard. **[In Persian]**
- Anṣārī, Moṣṭafā. (1377). Tārīkh-e Khūzestān 1878–1925 (dowreh-ye Shaykh Khazʿal). Trans. Moḥammad Javāherkalām. Tehran: Shādegān. **[In Persian]**
- Āvery, Pīter. (1373). Tārīkh-e Moʿāṣer-e Īrān. Trans. Moḥammad Rafīʿī Mehrābādī. Tehran: ʿAṭāʾī. **[In Persian]**
- Bahār, Mahdī. (1357). Mīrāth-khvār-e Esteʿmār. Tehran: Amīr Kabīr. **[In Persian]**
- Bahār, Moḥammad-Taqī. (1378). Dīvān-e Ashʿār. Tehran: Samīr. **[In Persian]**
- Banī-Ṭaraf, Yūsof. (1402). Mamālek-e Maḥrūseh va Farjām-e Dowlat-Mellat-e Īrān. Tehran: Qahveh. **[In Persian]**
- Curzon, Jorj. (n.d.). Īrān va Qaẓīyeh-ye Īrān. Trans. Vaḥīd Māzandarānī. Tehran: ʿElmī va Farhangī. **[In Persian]**
- Edmonds, C. J. (1401). Sharq va Gharb-e Zagros. Trans. Shahlā Ṭahmāsbī. Tehran: Nashr-e Naw. **[In Persian]**
- Ḥabībī-Nezhād, Reżā. (1393). Manāfeʿ-e Sīyāsī va Eqteṣādī-ye Engīlīs dar Khūzestān (az emtiyāz-e keshtīrānī tā emtiyāz-e Dārsī va kashf-e naft). Faṣlnāmeh-ye Pārseh, 14(93), 77–103. https://ensani.ir/fa/article/349911 **[In Persian]**
- Kasravī, Aḥmad. (1391). Tārīkh-e Pānsad-sāleh-ye Khūzestān. Tehran: Donyā-ye Ketāb. **[In Persian]**
- Keddie, Nīkī. (1369). Rīsheh-hā-ye Enqelāb-e Īrān. Trans. ʿAbd al-Raḥīm Gavāhī. Tehran: Qalam. **[In Persian]**
- Khāledī, Mūsā. (1400). Rāhnamā-ye Jāmeʿ-e Sīyāsī, Eqteṣādī, Joġrāfīyāyī-ye Khūzestān 1923–1527m. Tehran: Āsū. **[In Persian]**
- Khāzenī, Ārash. (1400). Īl-e Bakhtīyārī dar dowreh-ye Qājār. Trans. Shahlā Ṭahmāsbī. Tehran: Markaz. **[In Persian]**
- Kiyānfar, ʿEynollāh, & Parvīn Estakhrī. (1363). Kashf-e Talbīs yā Dūrūʾī va Nīrang-e Engīlīs. Tehran: Zarīn. **[In Persian]**
- Layard, Henrī. (1367). Safar-nāmeh-ye Layard yā Mājarāhā-ye Avvalīyeh dar Īrān. Trans. Mehrāb Amīrī. Tehran: Vaḥīd. **[In Persian]**
- Lorain, Sir Persī. (1363). Shaykh Khazʿal va Pādshāhī-ye Reżākhān. Trans. Moḥammad Rafīʿī Mehrābādī. Tehran: Falsafeh. **[In Persian]**
- Majd, Moḥammad-Qolī. (1389). Az Qājārīyeh be Pahlavī. Trans. Reżā Marzānī & Moṣṭafā Amīrī. Tehran: Moṭāleʿāt va Pazhūhesh-hā-ye Sīyāsī. **[In Persian]**
- Makkī, Ḥosayn. (1357). Zendegī-ye Sīyāsī-ye Aḥmadshāh. Tehran: Amīr Kabīr. **[In Persian]**
- Millspaugh, Ārtūr, R. Līgmanū, & S. Sīmondz. (1396). Vaẓʿīyat-e Mālī va Eqteṣādī-ye Īrān dar dowreh-ye Reżāshāh. Trans. Shahrām Gholāmī. Tehran: Tārīkh-e Īrān. **[In Persian]**
- Mīrūshnīkof, L. Y. (1344). Īrān dar Jang-e Jahānī-ye Avval. Trans. ʿ. Dukhāniyātī. Tehran: Amīr Kabīr. **[In Persian]**
- Mostūfī, ʿAbdollāh. (1384). Sharḥ-e Zendegānī-ye Man (Vol. 3). Tehran: Zavvār. **[In Persian]**

- Najm al-Dowleh, ʿAbd al-Ghaffār. (1381). Safar-nāmeh-ye Dovvom be Khūzestān. Ed. Aḥmad Ketābī. Tehran: Pazhūheshgāh-e ʿOlūm-e Ensānī. **[In Persian]**
- Neẓām al-Salṭaneh Māfī, Ḥosaynqolī Khān. (1362). Khāṭerāt (Vol. 3). Tehran: Tārīkh-e Īrān. **[In Persian]**
- Pīrmorādīyān, Moṣṭafā, Fareshteh Būsʿīdī, & Zahrā Ḥosayn Hāshemī. (1401). Natāyej va Payāmad-hā-ye Ravābeṭ-e Sīyāsī-ye Qavāsem va Berīṭāniyā. Motāleʿāt-e Tārīkh-e Eslām, 14(52), 11–42. http://journal.pte.ac.ir/article-1-789-fa.html **[In Persian]**
- Qāʾem-Moqāmī. (1323). ʿAshāyer-e Khūzestān. Majalleh-ye Yādegār, 7, 18–24. https://www.ensani.ir/file/download/article/20120413164748-4050-47.pdf **[In Persian]**
- Qarāgūzlū, Ḥājī ʿAbdollāh Khān. (1401). Telegraf-nāmeh-ye Khūzestān. Eds. Moḥammad-Reżā Behzādī, Fāṭemeh Dānesh Shakīb, & Māʾedeh Khayrābādī. Qom: Zakhāyer-e Eslāmī. **[In Persian]**
- Rāyīn, Esmāʿīl. (1356). Ḥoqūq-begīrān-e Engīlīs dar Īrān. Tehran: Jāvidān. **[In Persian]**
- Ritzer, Jūrj. (1382). Naẓarīyeh-hā-ye Jāmeʿeh-shenāsī dar Dowrān-e Moʿāṣer. Trans. Moḥsen Salāsī. Tehran: ʿElmī. **[In Persian]**
- Ṣadr, Javād. (1371). Ḥoqūq-e Dīplomātīk va Konsolī. Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**
- Ṣāḥebī, Moḥammad. (1391). Ravābeṭ-e Īrān va Berīṭāniyā; Chālesh-hā-ye Gozashteh va Ḥāl. Faṣlnāmeh-ye Sīyāsat-e Khārejī, 26(2), 421–436. **[In Persian]**
- Saʿīdī-Nīyā, Ḥabīb. (1392). Keshtūrānī-ye Kārūn va Taḥavvolāt-e Sīyāsī–Eqteṣādī-ye Khalīj-e Fārs dar Nīmeh-ye Dovvom-e Qarn-e Sīzdahom-e Hejrī (1920–1870m). Tehran: ʿElmī va Farhangī. **[In Persian]**
- Stebbins, Līman. (1402). Emperyālīzm-e Berīṭāniyā dar Īrān dar dowreh-ye Qājār. Trans. Shahlā Ṭahmāsbī. Tehran: Charkh. **[In Persian]**
- Taqīzādeh, Sayyed Ḥasan. (1379). Zendegī-ye Ṭūfānī. Ed. ʿAzīzollāh ʿAlīzādeh. Tehran: Ferdows. **[In Persian]**
- Watson, Rābert Grant. (1340). Tārīkh-e Īrān dowreh-ye Qājār. Trans. ʿAbbāsqolī Āzarī. Tehran: Qoqnūs. **[In Persian]**
- Wright, Denīs. (1385). Engīlīs-hā dar Miyān-e Īrānīyān. Trans. Eskandar Deldam. Tehran: Nahāl. **[In Persian]**